از فرارود به کشف‌رود

نگاهی به کتاب «فرهنگ گویشی خراسان بزرگ»

حسینی

«خراسان خاستگاه زبان فارسی است»، «با وجود فضای مجازی، کمتر کسی به کتاب‌های مرجع نیاز پیدا می‌کند»؛ احتمالا تاکنون با گزاره‌هایی از این دست روبه‌رو شده‌اید. توضیح واضحات است، اما نگارنده برای روشن‌تر شدن یادداشت ناچار به یادآوری است؛ اینکه سخنِ نخست از نقش خراسان در فراگیر شدن زبان ملی همه ما اقوام ایرانی می‌گوید. در واقع فارسی امروز که ادامه پارسی میانه (زبان رسمی ایران در پیش از اسلام) است، از این خطه گسترش خود را آغاز کرد و سرتاسر جغرافیای ایران تاریخی/ فرهنگی را پوشش داد، اما امروز بسیاری از واژه‌های فارسی مردمان خراسان در زبان معیار کشور فراموش شده است. تدبیر کردن در این‌باره و بازیابی آن واژه‌ها، از سویی سبب غنای بیشتر زبان فارسی می‌شود و چه‌بسا بتواند نیاز ما به واژه‌سازی برای مفاهیم نو را تا اندازه‌ای برطرف کند و حتی پیشنهادهایی برای جایگزینی کلمات بیگانه ارائه دهد. از سوی دیگر، با شناخت و فهم این گنجینه نیاکانی، می‌توان برخی دشواری‌های متون علمی و ادبی و فرهنگی و... را آسان کرد و معنای نوشته‌های کهن و مبهم فارسی را بهتر فهمید. مشابه این انگیزه‌ها را امیرحسین اکبری شالچی (امیر شالچی) برای تألیف «فرهنگ گویشی خراسان بزرگ» داشته و در پیش‌گفتار این کتاب فاخر و ارزشمند تا اندازه‌ای به آن پرداخته است. او همچنین در اهمیت گردآوری و ثبت و ضبط واژه‌هایی که در گویش‌های فارسی اهالی خراسان به‌کار می‌رود - کاری که خود با تألیف کتاب نام‌برده انجام داده - به ارزش پژوهشی آن در حوزه‌های زبان‌شناختی و گویش‌شناختی اشاره کرده است. مؤلف همچنین متذکر می‌شود مقصودش از «خراسان بزرگ»، «سرزمینی پهناور است که به‌جز استان خراسان کمابیش همه افغانستان و ترکمنستان و ازبکستان و تاجیکستان را در بر می‌گیرد و در متون قدیم هم خراسان به معنایی گسترده و پهناورتر از خراسان امروزی آمده است.» منظور از خراسان امروزی نیز با توجه به سال نشر کتاب یادشده (۱۳۷۰) سه استان روزگار ما (زمان نگارش و چاپ یادداشت پیش‌رو) یعنی خراسان رضوی و شمالی و جنوبی است.

کتاب بیش از ۳۰۰ صفحه دارد و سرشار است از واژه‌های خراسانی که برای هریک مشخص شده در اصل به کجای خراسان بزرگ (مشهد، بیرجند، طبس، تربت حیدریه، قوچان، سبزوار، نیشابور، افغانستان، فرارود (ماوراءالنهر) و ...) تعلق دارد.

درباره ویژگی‌های کتاب باید افزود که واژه‌های آن عامیانه و گفتاری است و در دیگر نقاط ایران، مثلا پایتخت، به کار نمی‌رود یا کمتر کاربرد دارد، اگرچه شاید گویش برخی مناطق ایران شباهت و نزدیکی جالبی با گویش ما خراسانی‌ها داشته باشد، اما می‌رسیم به گزاره دوم که امکانات فضای مجازی برای یافتن واژه‌ها و معنا و توضیحات آن را گوشزد می‌کند. بله واقعیت دارد که امروز کتاب‌های مرجع مانند دانش‌نامه‌ها و واژه‌نامه‌ها فروش و اقبال پیشین را ندارد و مردم اطلاعات موردنیازشان درباره واژه‌ها و مفاهیم را با جست‌وجو در اینترنت به دست می‌آورند، اما باید دانست همچنان دانسته‌هایی وجود دارد که در فضای مجازی در دسترس نیست و این گنجینه‌ها هنوز قالب کتاب کاغذی دارد. ضمن اینکه داده‌های کتاب، به‌ویژه اگر ناشر معتبری آن را به چاپ رسانده باشد، بیش از داده‌های مجازی قابل اعتماد و علمی است.

این جاست که داشتن نسخه‌ای از کتاب البته کمیاب «فرهنگ گویشی خراسان بزرگ» را که آن‌طور که نگارنده می‌داند، متأسفانه تنها یک بار در بیش از سی سال پیش چاپ شده، به دوستداران زبان و فرهنگ و ادبیات و گویش‌ها به ویژه گویش‌های خراسانی و دیگر علاقه‌مندان توصیه می‌کنیم. پیشنهاد ما مراجعه به فروشگاه‌های عرضه‌کننده کتاب‌های قدیمی است. در پایان، با نمونه‌هایی از واژه‌های خراسانی در این کتاب ارزشمند نشر مرکز آشنا شوید:

تُولَه دادن: هل دادن (مش.)
چَلاو: آب گل دار، آب گل‌آلوده (بد.)
سَرگَردا: سرگیجه (قا.)
کُشمِنَه: پنهانی (مش.)
ناسِیال: نانجیب (اف.)
*علامت‌های اختصاری: مش. (مشهد به‌ویژه محله نوغان آن)، بد. (بدخشان)، قا. (قاین)، اف. (افغانستان)



شهرآرا
۵شنبه
۱۰ شهریور ۱۴۰۱
۰۴ صفر ۱۴۴۴
شماره ۳۷۵۰
SHAHRARANEWS.IR
۱۰
فرهنگ و ادبیات

کلاسیک‌های روسی را بیشتر می‌شناسیم

کم‌وکیف ترجمه ادبیات روسی در گفت‌وگو با آبتین گلکار

وحید حسینی ایرانی

گفت و گو

ادبیات روس در یک سده گذشته بسیار توجه مترجمان و خوانندگان ایرانی را جلب کرده است. این محبوبیت همچنان برقرار است و نویسندگان بزرگی چون لیو تالستوی و فیودور داستایفسکی و آنتون چخوف و میخاییل بولگاکف همچنان نامشان در خانه اهالی ایرانی کتاب روی جلد کتاب‌ها نقش بسته یا بر زبان‌ها جاری است، البته غنای ادبیات روس به طور راضی‌کننده‌ای در اختیار مخاطب ایرانی قرار نگرفته که مسائل گوناگونی در این باره نقش داشته است. مدتی پیش دکتر آبتین گلکار، مترجم مطرح این ادبیات، میهمان یکی از کتاب‌فروشی‌های مشهد بود. در حاشیه این محفل با او درباره مسئله یادشده و ترجمه از ادبیات روسی در ایران گفت‌وگو کردیم.


عکس: محمدحسن صلواتی | شهرآرا

صرف‌نظر از زبان‌های پرکاربرد فرانسوی و انگلیسی، این گونه می‌نماید که روسی در ایران زبانی پراقبال بوده و کم نیست شمار مترجمانی که آثار ادبی روسی را مستقیم از این زبان به فارسی برگردانده‌اند؛ از کاظم انصاری و مهری آهی تا سروژ استپانیان و بعدها خود شما و حمیدرضا آتش‌برآب و الهام کامرانی و دیگران. علت این اقبال را چه می‌دانید؟

فکر می‌کنم در دوره‌های قدیم، تا اندازه‌ای مسائل سیاسی دخیل بوده است. بیشتر کسانی که گرایش چپ داشتند و در بین روشنفکران هم خیلی زیاد بودند، طبیعی بود که به ادبیات روسیه و شوروی علاقه نشان دهند. خیلی از این مترجمان، علاوه بر آثار کلاسیک که شناخته‌شده‌اند، آثار نویسندگان دوره شوروی را هم که الان دیگر در خود روسیه کسی آن را نمی‌خواند، ترجمه می‌کردند. با این حال، به نظر من دلیل اصلی توجه به ادبیات روسی در ایران این است که روسیه در مقایسه با خیلی از کشورهای دیگر اروپایی، اوضاع اجتماعی‌اش به ما نزدیک‌تر است، یعنی ما هر کتاب روسی‌ای که می‌خوانیم به نوعی خود را در آن پیدا می‌کنیم و هم‌ذات‌پنداری لازم برای همراهی با اثر ادبی شکل می‌گیرد. این اتفاقی است که با ادبیات خیلی از کشورهای اروپایی و آمریکا نمی‌افتد.

مصداق‌هایی از این نزدیکی را می‌گویید؟

کل سیستم اجتماعی و سیاسی‌شان. تا به حال چندین بار شده که داستان‌های کوتاهی را برای نشریات ترجمه کرده‌ام که تحریریه یا خوانندگان فکر کرده‌اند آن‌ها را خودم نوشته‌ام و با اسم مستعار ارائه داده‌ام، آن‌قدر که حال و هوای آن به ما نزدیک بود.

اینکه بخش درخورتوجهی از آثار روسی فارسی‌شده وابسته به ایدئولوژی چپ گرایانه است، چه تأثیری بر آشنایی خواننده ایرانی با آن ادبیات گذاشته است؟ به عبارتی به این آشنایی آسیب زده یا یاری رسانده است؟

گمان می‌کنم در دوره‌ای آسیب زده است؛ یعنی باعث شده ما فقط یک جنبه و لایه از ادبیات روسیه را بشناسیم و از جنبه‌های دیگر آن غافل بمانیم.

همان رئالیسم سوسیالیستی؟

بله. در خود شوروی هم این اتفاق افتاد؛ چنین کتاب‌هایی چاپ می‌شد، ولی آثار خیلی از نویسندگان خوب چاپ نمی‌شد تا زمانی که شوروی فرو پاشید.

آثار مدنظر به علت ممنوعیت سیاسی چاپ نمی‌شد یا میزان اقبال خود مردم؟

ممنوعیت سیاسی چون بعد از فروپاشی معلوم شد که اتفاقا همین آثار ممنوع هستند که اقبال دارند، البته با وجود این آسیب، از آنجا که ما خودمان گرفتار آن نظام سیاسی نبوده‌ایم، الان که آثار رئالیسم سوسیالیستی را می‌خوانیم شاید برایمان مفید باشد و نمی‌توان گفت کارهای بدی بوده‌اند. «چگونه فولاد آبدیده شد؟»، که تقریبا کتاب بالینی همه چپ‌های ایران بود، الان در خود روسیه آن را نمی‌پسندند و اگر کسی آن را بخواند به او به چشم بازمانده استالینیست‌ها و کمونیست‌ها نگاه می‌کنند، ولی ما این حالت تدافعی را به کتاب نداریم و اگر فارغ از نگاه سیاسی‌اش آن را بخوانیم به نظرم کتاب جالبی است و ارزش خواندن دارد. کتابْ داستان زندگی قهرمانی است که با انقلاب اکتبر به سرخ‌ها می‌پیوندد و بعد دشمن برخی دوستانش می‌شود.

شما قبول ندارید که غلبه رئالیسم سوسیالیستی، ادبیات روسیه را نابود کرد؟ برای نمونه، می‌توان از نویسنده بااستعدادی چون ماکسیم گورکی نام برد که استعدادش در خدمت آن ایدئولوژی به محاق رفت.

بله، واقعا چنین پیامدهایی داشت. شما در یک دوره بیست‌ساله در تاریخ ادبیات روسیه یعنی از ۱۹۳۵ تا ۱۹۵۵ واقعا اثر به دردبخوری نمی‌بینید که انتشار پیدا کند. ممکن است نوشته شده باشد، ولی اجازه چاپ پیدا نکرده است. اگر هم اثر خوبی به چاپ می‌رسید با سانسورهای مفصل همراه بود. مثلا «دن آرام»ِ شلوخوف در آن دوره نوشته شده، ولی فکر می‌کنم با حذف یک‌سوم آن منتشر شد؛ یعنی هر چه مربوط به وحشی‌گری‌های ارتش سرخ بود از داستان درآوردند! کار به جایی رسید که پس از مرگ استالین، خود دولت شوروی در کنگره حزب، رسما اذعان و اعتراف کرد که ما اشتباه کردیم و بعد از این ادبیات می‌تواند به مسیر دیگری برود و اثر ادبی مقداری انتقاد می‌تواند داشته باشد. از آن به بعد تا اندازه‌ای وضعیت بهتر شد.

از میان نسل‌های گوناگون مترجمان ایرانی که ادبیات روسی را به فارسی برمی‌گردانند، کار چه کسانی را می‌پسندید؟

کار خیلی‌هایشان خوب بوده است. شاید امروز زبان بعضی از ترجمه‌های گذشته قدیمی به نظر برسد و طبیعی هم هست. مثلا آقای کاظم انصاری اولین ترجمه‌اش را گمان می‌کنم سال ۱۳۱۰ منتشر کرد، ولی سلیقه شخصی من به گونه‌ای است که اتفاقا این قدیمی بودن زبان اثر را حُسنش می‌دانم. من فخامت و تشخص و ویژگی‌های زبانی آن را می‌پسندم. نکته جالب توجه این است که مترجمان قدیم از اکنونِ ما به‌روزتر بوده‌اند. نمی‌دانم با وجود پرده آهنین و امکانات آن زمان و نبود ارتباطات کنونی، چطور به کتاب‌های روز روسی دسترسی داشته‌اند که گاهی تنها به فاصله چهار، پنج سال از انتشار کتاب در شوروی، ترجمه فارسی آن منتشر می‌شد. اگر هم احیانا اشتباه و کاستی‌ای در ترجمه‌هایشان هست، به نظرم طبیعی است و با امکانات آن زمان نمی‌شد بهتر از این ترجمه کرد و حتی از آنچه امکان‌پذیر بوده، خیلی فراتر رفته‌اند. مترجمان امروز هم تعدادشان زیاد است؛ اجازه بدهید نام نبرم تا اسم کسی از قلم نیفتد، ولی روی‌هم‌رفته تمام مترجمان که نام بردید کارشان خوب است و نثر خوبی دارند.

وضعیت ترجمه ادبیات روسی در ایران امروز را از دید چند و چونی کار چطور می‌بینید؟

به نظرم ادبیات روسی در ایران خوش‌شانس بوده و همیشه مترجمان خوبی داشته است. حتی آثاری که از زبان واسطه برگردانده شده، مترجمان خوبی داشته است. مثلا آقای خشایار دیهیمی که از انگلیسی ترجمه می‌کنند شاید کارشان از خیلی مترجمانی که مستقیم از روسی ترجمه می‌کنند بهتر باشد. یا آقای رضا رضایی و خیلی‌های دیگر. فقط بنا به عواملی، در توجه به آثار معاصر (دهه‌های اخیر) مقداری ضعف داریم و فکر می‌کنم مترجمان باید به آثاری که تازه در روسیه منتشر می‌شود بیشتر توجه نشان دهند.

به نظرم ادبیات روسی در ایران خوش‌شانس بوده و همیشه مترجمان خوبی داشته است. حتی آثاری که از زبان واسطه برگردانده شده، مترجمان خوبی داشته است. مثلا آقای خشایار دیهیمی که از انگلیسی ترجمه می‌کنند شاید کارشان از خیلی مترجمانی که مستقیم از روسی ترجمه می‌کنند بهتر باشد

بخشی از برگردان‌های خود شما هم مربوط به آثار کلاسیکی چون نوشته‌های گوگول و چخوف است. چه بازدارنده‌هایی سبب شده کمتر سراغ معرفی نویسنده‌های جدیدتر بروید؟

عوامل زیادی دارد. یکی این که شناخت از کلاسیک‌ها بیشتر است و می‌دانیم کدام نوشته‌های کلاسیک ارزش ترجمه دارد. درباره آثار معاصر در خود روسیه هم شناخت کمتری وجود دارد و نمی‌دانند که آیا فلان اثر آن‌قدر ارزش دارد که پنجاه سال دیگر هم خوانده شود! آثار جدید به هندوانه دربسته می‌ماند؛ شاید خیلی مشخص نباشد که آیا امتحان خودش را می‌تواند به خوبی پس بدهد و بعد چند دهه همچنان خوانده شود. مسئله دیگر اقبال خواننده‌هاست و خواننده ایرانی همچنان به آثار کلاسیک اقبال بیشتری نشان می‌دهد. عامل دیگر بی‌پردگی آثار معاصر در پرداختن به مسائلی چون خشونت و اعتیاد و ... است که خیلی وقت‌ها برای خود روس‌ها هم نوعی شوک فرهنگی است. خیلی از افراد نسل‌های قدیم روسیه، امروز اجازه نمی‌دهند بچه‌هایشان آثار معاصرشان را بخوانند. چیزی که برای آن‌ها شوک فرهنگی باشد، طبیعتا برای ما اصلا امکان چاپ ندارد!

این تفریط را باید پیامد آن افراط دوران شوروی دانست؟

تا اندازه‌ای همین طور است، البته خود نویسنده‌ها می‌گویند این‌ها واقعیت‌های جامعه و جوانان امروز است، ولی برخی مخالف این نگاه هستند و می‌گویند اگر واقعیت هم باشد نباید به این شکل نشان داده شود.

وضعیت گرانی کاغذ و کتاب و ریسک نکردن ناشران در سرمایه‌گذاری روی آثار تازه در کمرنگ بودن انتشار آثار معاصر روسی نقش نداشته است؟

ممکن است مؤثر باشد. به هر حال ناشر ترجیح می‌دهد به‌جای انتشار کار نویسنده‌ای گمنام اثری را چاپ کند که فروش آن تضمین شده است، مثلا من به نمایشنامه خیلی علاقه دارم و فروش نمایشنامه ضعیف‌تر است از رمان. حالا اگر این نمایشنامه از نویسنده‌ای ناشناخته هم باشد، مشکل چاپ آن مضاعف می‌شود.

آیا زیست شما و برخی دیگر از مترجمان کنونی در جغرافیای روسی‌زبان نمی‌توانست به شناخت و کشف آثار ارزشمند در ادبیات معاصر روسی کمک کند؟

تا حدی کمک می‌کند و من هم سعی می‌کنم خودم را به‌روز نگه دارم، اما به هر حال پیدا کردن شناختی بیش از آشنایی با کلاسیک‌ها شدنی نیست.

تجربه یادشده چقدر در کیفیت ترجمه اثر می‌گذارد؟

از دو نظر خیلی تأثیرگذار است. یکی از دید زبانی؛ زیرا مترجم وقتی در محیط روسی‌زبان قرار می‌گیرد با تکیه‌کلام‌های محاوره‌ای و اصطلاحات و چیزهایی آشنا می‌شود که در هیچ آموزشگاه و دانشگاهی تدریس نمی‌شود، البته الان تا اندازه‌ای اوضاع بهتر شده است و دانشجوی زبان و ادبیات روسی می‌تواند برنامه‌های تلویزیون‌های روسی را ببیند، ولی به هر حال قرار گرفتن در محیط چیز دیگری است. نکته دوم این است که در آن محیط ما در جریان حیات فرهنگی آن جامعه قرار می‌گیریم و از فضایی نزدیک‌تر با نویسنده‌های آن‌ها آشنا می‌شویم.

چه مشکلاتی بر سر راه یک مترجم ادبیات روسی در ایران وجود دارد؟

یکی انتخاب اثر است که متأسفانه در این‌باره خیلی خوب کار نمی‌کنیم. گاهی می‌بینیم چندین ترجمه از اثری درجه دوم منتشر می‌شود؛ اما شاهکارهایی اصلا ترجمه نمی‌شود. دوم همان امکان انتشار نداشتن برخی آثار به‌ویژه ادبیات معاصر در ایران است. سومین مسئله نیز مشکلات زبانی است که در رابطه با ترجمه از دیگر زبان‌ها هم دیده می‌شود. گرفتاری‌هایی که به درک ویژگی‌ها و تفاوت‌های فرهنگی برمی‌گردد و البته این مشکل امروز با توجه به گسترش ارتباطات و امکان مشورت با کارشناسان روس کمتر شده است.

جای کدام شاعران و نویسندگان بزرگ روس را در بازار کتاب ایران خالی می‌بینید؟

از کلاسیک‌ها جای کارهای گریبایدوف خالی است که در ایران به عنوان وزیرمختار روس می‌شناسیمش، اما تعدادی نمایشنامه مهم نوشته و ما در تاریخ تئاترمان هم از او تأثیر پذیرفته‌ایم. یا طنزنویسی به نام سالتیکوف شدرین که نویسنده بسیار بزرگی است، اما چیزی از او به فارسی ترجمه نشده است یا نقدهای مهمی که منتقدان قرن نوزدهم روسیه نوشتند و باعث پیدایش نویسندگان بزرگی چون تالستوی و داستایفسکی شد و ترجمه آن می‌تواند برای ما بسیار آموزنده باشد. بزرگ‌ترین جای خالی هم متعلق به نویسندگان زنده روسیه است که از خیلی از آن‌ها چیزی ترجمه نشده است.

خبر

نگاهی به کتاب «انسان در جست‌وجوی معنا» مهم‌ترین اثر ویکتور فرانکل

نسخه‌ای برای روزگار سخت



خادم|«اکنون اگر کسی از ما درباره حقیقت سخن داستایفسکی بپرسد که می‌گفت: «بشر موجودی است که می‌تواند به همه چیز عادت کند.»؛ پاسخ خواهیم داد: «بله، بشر موجودی است که به همه چیز خو می‌گیرد؛ اما نپرسید چگونه.» ویکتور فرانکل که سه سال در اردوگاه کار اجباری «آشویتس» و «داخائو» دوام آورده بود، تا مغز استخوان این جمله داستایفسکی را درک می‌کرد. آن‌هایی که از این اردوگاه‌ها زنده بیرون می‌آمدند، ناباورانه به آزادی نگاه می‌کردند. آن‌ها سخت جان‌ترین و در مواردی خوش اقبال‌ترین کسانی بودند که از دروازه‌های اردوگاه‌های مرگ وارد شده بودند. کسانی که وارد اردوگاه‌های مرگ می‌شدند دو دسته بودند؛ یک دسته به اتاق‌های گاز هدایت می‌شدند یا به شکل‌های دیگر اعدام می‌شدند و دسته‌ای دیگر که از این مرحله رد شده بودند. آن‌هایی که زنده مانده بودند باز دو دسته بودند؛ کسانی که با دیدن پیش‌پا افتادگی و مبتذل شدن مرگ تا این حد، ناامید می‌شدند و خودشان را به فنس‌های برق‌دار می‌زدند تا خلاص شوند و کسانی که زندگی را دوست‌تر داشتند و پای میز قمار زندگی ماندند. برای این دسته از باقی‌ماندگان مهم بود که به هر شکل ممکن زنده بمانند. ویکتور فرانکل در این دسته جای می‌گرفت. فرانکل سال ۱۹۰۵ در وین متولد شد و سال ۱۹۳۰ از دانشگاه وین در رشته پزشکی دانش‌آموخته می‌شود. او تا پیش از اسارت در سال ۱۹۴۲، ۱۲ سال در گرایش روان‌پزشکی طبابت کرده بود؛ اما در جریان جنگ جهانی دوم و یورش آلمانی‌ها به اتریش و مناطقی در اروپای شرقی، زندگی عادی او با ورود به آشویتس تمام شد. اما او از این اردوگاه که در آن بارها با ناامیدی مطلق و مرگ چشم در چشم شده بود، با تحفه‌ای مهم بیرون آمد. پس از آزادی «انسان در جست‌وجوی معنا» را نوشت که حاصل تجربیاتش از زیست در آشویتس و داخائو بود، اما چیزی بیش از خاطره‌نگاری و مستندنگاری است. این کتاب از دو بخش تشکیل شده، بخش نخست با عنوان «تجاربی از اردوگاه کار اجباری» دربردارنده خاطرات فرانکل از آن مکان است و بخش دوم که «مفاهیم اساسی در لوگوتراپی» نام دارد از پل همان خاطرات و تجربیات نویسنده می‌گذرد و به مکتب «معنا درمانی» می‌رسد که بنیان‌گذار آن است.

جایی که گرسنگی، تحقیر، بی‌عدالتی و سنگدلی شانس زنده ماندن را بسیار کم کرده است، باید چیزی باشد که به آن چنگ زد، چیزی که تقلا برای بقا را توجیه کند. مذهب، عزیزان چشم‌به‌راه، زیبایی بی‌تکرار طبیعت یا حتی موظف دانستن خود به حفظ و فاش کردن آن بلاهایی که سر آدم‌ها آورده‌اند می‌تواند معنایی برای تحمل رنج بیهوده باشد. «در اینجاست که ما با هسته مرکزی اگزیستانسیالیسم مواجه می‌شویم که اگر زندگی رنج بردن است، پس برای زنده ماندن باید ناگزیر معنایی در رنج بردن یافت. اگر اصلا زندگی خود هدفی داشته باشد، رنج و مرگ نیز معنایی خواهد یافت.» ویکتور فرانکل به این گفته نیچه باور دارد که: «کسی که چرایی زندگی را یافته، با هر چگونه‌ای نیز خواهد ساخت.» او ناکامی انسان‌ها را در معناهای از دست‌رفته و بی‌معنایی می‌داند.

این کتاب به اهمیت یافتن معنایی برای زندگی در دوران مشقت‌بار و در رنج می‌پردازد و با آوردن مثال‌هایی از اردوگاه‌های کار اجباری نشان می‌دهد که چطور انسان‌هایی توانستند در اوضاعی دهشتناک و فجیع، با داشتن معنا دوام آورند. از نظر فرانکل، معنا را باید کشف کرد و تا وقتی معنایی در زندگی باشد، نباید دست‌ها را بالا برد.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و ویراستاری

هدف این تحقیق بررسی تأثیر ویژگی‌های خاص سازمان‌ها بر مدیریت سرمایه در گردش است.

معاون وزیر می‌گوید: ویژگی خاص دولت، بازگرداندن اعتبار بین‌المللی ایران بوده است.

بومی بودن و انگیزه بالا، ویژگی خاص بازیکنان این تیم است.

از جمله ویژگی‌های خاص شهرهای اسلامی معماری آن‌هاست.

نکته

در همه موارد بالا واژه «خاص» حشو است و باید حذف شود.

#زین_قند_پارسی